

چگونگی کاربرد مبنای تصویرآفرینی اسلوب بیان قرآن در پژوهش‌های

سید قطب

خدیدجه ضیایی^۱، طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

یکی از حوزه‌های پژوهشی اعجاز بیانی قرآن کریم، تصویرآفرینی است. سراسر آیات قرآن پوشیده از تصویر است. ملموس بودن مفاهیم ذهنی، یکی از ابعاد قابل فهم بودن بیان قرآن است. قرآن به زبان عربی است و زبان عربی نوعی زبان تصویری است. به همین دلیل ادیب معاصر مصری، سیدقطب به ایجاد تصاویر هنری به کمک تصویری بودن زبان عربی پرداخته است. به اعتقاد او قرآن کریم در بیان اغراض گوناگون به بهترین وجه از قاعده تصویر بهره برده است گویی که این قاعده عام و فراگیر، ابزار مؤثری در بیان قرآن است. سیدقطب مؤلفه‌هایی مانند تخیل، تشخیص، موسیقی و... را به منزله یک پیکره به هم پیوسته می‌داند و با چنین مبنایی به تجلی تصویرآفرینی در قرآن می‌پردازد که مهمترین آنها عبارتند از: معانی ذهنی، حالات نفسانی، ضرب‌المثل‌ها و... براین اساس پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع اسنادی و به روش تحلیلی-توصیفی تصویرآفرینی در آیات قرآن کریم توسط سیدقطب را تبیین کرده است.

واژگان کلیدی: سید قطب، تصویرآفرینی، تصویرپردازی، تصویر الفنی.

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید پیامبر ﷺ به گونه‌ای است که عقول اهل معرفت هم در فهم آن حیران می‌مانند و نه فقط حسن ترکیب، لطف بیان، غیاب فصاحت، نهایت بلاغت، کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام و احکام و اتقان تنظیم عاقله و امثال آن، هر یک اعجازی فوق

۱. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علمی- تربیتی تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، قم، ایران.

طاقت و خارق عادت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۴۲) بلکه به عنوان معتبرترین و مقدس ترین منبع و مأخذ مسلمانان و هادی و نجات دهنده بشریت در تمام زمان هاست. این کتاب آسمانی به لحاظ ساختار، نوع ترکیب در چیدمان، ارائه مفاهیم و مضامین و طرح موضوعات مختلف همیشه توجه بزرگان علم و ادب، حکمت و معرفت را به خود معطوف کرده است و در فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن خضوع و خشوع نموده اند. در این میان توجه به جنبه های هنری قرآن گنجینه ای است که راز دیگری را از این کتاب آسمانی بر اهل معرفت می گشاید و حیرتی را بر حیرت های دیگر انسان از این مجموعه الهی و بیکران می افزاید. موضوع تصویر و بیان تصویری به عنوان یکی از جنبه های هنری در روش گویش قرآن قابل تدبیر و تفکر است.

در مقاله حاضر تلاش شده این موضوع به روایت سید قطب از برجسته ترین مفسران اسلامی قرن بیستم و احتمالاً نخستین کسی که قرآن را از جنبه های هنری و زیباشناسی تجسمی، مورد پژوهش و تحقیق قرار داده است، بررسی شود. چگونگی تجلی تصویر در آیات قرآن را می توان واقع گرایانه، بیان حالات درونی و... برشمرد که بسیاری از آثار هنری و ادبی و نمایشی و تصویری مستقیم و یا غیرمستقیم متأثر از همین شیوه و گویش در کتاب آسمانی خلق شده اند. به طور کلی مقاله حاضر درصدد پاسخ گویی به پرسش های زیر است:

- جایگاه و اهمیت تصویرآفرینی در قرآن چیست؟
- نظریه سید قطب در بیان ویژگی های تصویرآفرینی از منظر آیات قرآن چیست؟
- مصادیق تصویرآفرینی در قرآن از نظر سید قطب چیست؟

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. مفهوم لغوی تصویر

نماد بصری هر چیز و آنچه حاصل خیال است را صورت، ایماژ یا همان تصویر می گویند. (علوش، ۱۹۸۵، ص ۱۳۶) همچنین صورت یا تصویر یعنی، شکل و به معنای نوع و صفت هم به کار می رود و گاه مراد از صورت، چهره آدمی یا هیئتی از یک امر و ویژگی است (الجوهری، ۱۴۰۷، ۲/۷۱۶). راغب در

تعریف صورت می‌گوید: «صورت آن چیزی است که اجسام و اعیان با آن نقش بندی و شکل بندی و از هم متمایز می‌شوند». خدای تعالی نیز به آن اشاره می‌کند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» (اعراف: ۱۱)، «وَوَصَّوْنَاكُمْ فَاٰحْسَنَ صُوْرًاكُمْ» (غافر: ۶۴). پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ان الله خلق آدم علی صورته»، پس صورتی که مقصود بوده و اراده کرده چیزی است که انسان به آن مخصوص شده است؛ یعنی از نظر شکل و هیئتی که یا با چشم دیده می‌شود و یا با بصیرت یا چشم دل یا هر دو و به وسیله آن صورت، او را بر بسیاری از آفریده‌هایش تفضیل داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۴۷۹).

۲-۲. مفهوم اصطلاحی تصویر

تصویر که به آن تصویر خیال هم می‌گویند در اصطلاح حاصل عاطفه و تجربه ذهنی شاعر یا نویسنده و وسیله‌ای برای انتقال این تجربه به دیگران است. ذهن شاعر یا نویسنده به یاری نیروی تخیل، ارتباط‌هایی تازه بین انسان و طبیعت و اشیای اطراف او کشف می‌کند و این کشف به وسیله تصویرهای خیالی که ساخته ذهن او و حاصل تصرف او در مفاهیم عادی زندگی است به خواننده انتقال می‌یابد. از تشبیه، استعاره، مجاز، اغراق، اسناد مجازی، کنایه و... برای ارائه تصویر خیال استفاده می‌شود. تصویرهای خیال اغلب وسیله‌ای برای تعبیر و تفسیر اثر هنری و سنجش ارزشی آن و کلید راه‌یابی به دنیای ذهنی شاعر و شناخت خود او نیز هستند. (میرصادقی، ۱۳۷۶، ص ۷۴) عده‌ای در عبارتی مشابه آورده‌اند: «تصویر در اصطلاح، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح و زمینه اصلی آن را تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های متفاوت، ارائه تصاویر ذهنی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸، ص ۱۵). به نظر برخی، تصویر یعنی، استفاده از کلمات و جملات با نظمی دقیق و به شیوه‌ای لطیف و هنری به طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ارائه کند و با برانگیختن خیال و احساسات مخاطب، فکر و پیام خاصی را نیز به انسان منتقل کند یا به تعبیر ساده و روان، تصویر یعنی، پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز (علی‌الصغیر، ۱۴۱۲، ص ۲۱).

۲-۳. چیستی و اهمیت تصویر در آیات قرآن

تصویر (Image) از کاربردی ترین اصطلاحاتی است که از دیرباز در علم بلاغت اسلامی مطرح بوده و بحث از آن در شاخه های گوناگون هنر نیز مورد توجه است. این اصطلاح در سال های ۱۹۵۰ م از رونق افتاد. شاید یکی از دلایل کاستی محبوبیت آن، این بود که بر مفاهیم متنوع و مبهمی دلالت داشت. (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۳۷) این ابهام و پیچیدگی سبب شد تا منتقد ادبی، فربانک، در واکنش هایی علیه واژه ایماژ (۱۹۷۰ م) انتقادی وارد کند: «ابهام و پیچیدگی این اصطلاح در این است که بر همه صناعت های ادبی از قافیه و وزن گرفته تا تشبیه و استعاره و نماد دلالت دارد» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). انتقاد فربانک بر اصطلاح تصویر و تصویرپردازی سبب شد تا شور و شوق منتقدان برای تجزیه تصاویر و عناصر متن کاسته شود، اما با این حال هنوز این دو اصطلاح در عرصه ادبیات و بلاغت حضور چشمگیری دارد (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۳۸). گفتنی است در تاریخ نقد و بلاغت با آنکه اصطلاح تصویر در شمار متداول ترین مصطلحات است و تعاریف متعددی از آن ارائه شده، اما همچنان مبهم باقی مانده است. برخی از تعاریفی که از اصطلاح تصویر ارائه شده است عبارتند از:

- تصویرگری یعنی، نمایش تجربه حسی به وسیله زبان؛
- تصویر، مجموعه ساخت های زبانی است که برای نمایش و توصیف افکار تجربیدی به کار می رود؛ (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵، ص ۴۱)
- تصویر در ساده ترین توصیف عبارت است از تعبیر حالت چیزی با جزئیات یا جلوه های محسوس آن و به تعبیری، تصویر تابلویی است که از کلمات تشکیل شده است (غریب، ۱۹۷۱، ص ۱۹۱).
- از این تعاریف به دست می آید که تصویر، مهمترین اسلوب برای بیان امور ذهنی و معنوی است؛ زیرا به وسیله تصویر می توان احساسات و خیال مخاطب را برانگیخت و فکر و پیام خاصی را به راحت ترین روش به وی منتقل کرد. قرآن کریم در بسیاری موارد از این فن و روش سود جسته و با یک رشته الفاظ ساده و عادی، معانی مجرد و عقلی را که پذیرفتنش برای انسان دشوار است به زیبایی در برابرش مجسم کرده و از این طریق ذهن او را برای پذیرش این امور آماده کرده است.

قرآن این معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال انگیز به تصویر می کشد (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴) به گونه ای که فضای ذهنی، هیئت و حرکت می یابد و حالت روحی تبدیل به تابلو یا صحنه ای قابل رؤیت می شود. قرآن به رخدادها، صحنه ها و قصه ها چنان هیئتی می بخشد که گویی شنونده زندگی را هم اکنون در آن حس می کند و از حرکت و جنبش برخوردار است و چنانچه دیالوگ و گفت و گو نیز بر آن افزوده شود، تمام عناصر تخیل در آن دیده می شود، آن گاه دیری نمی پاید که نمایش آغاز می شود و شنوندگان (خوانندگان) به تماشاگرانی تبدیل می شوند که در حال مشاهده صحنه ها هستند. گویی شخصیت های جاندار بر روی صحنه در حال رفت و آمد و گفت و شنود هستند. حادثه هر دم پس از حادثه روی می دهد و هر یک از حوادث دست به دست هم داده تا پرده مطلوب را ارائه دهند. (سید قطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴)

بنابراین، می توان گفت که آیات قرآن از زیباترین و شیواترین کلمات در شیوه بیان و تصویرسازی صحنه ها از سازوکارهای بصری بهره می جویند. تجسم زیبایی ها، مبنا و قاعده بنیادین سبک قرآن، ابزار برجسته و برگزیده در بیان معانی مجرد و ذهنی، حالت های درونی و موضع گیری های انسانی است. (سیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱) تصویر، یکی از ابزارهای هنری-ادبی است که در رابطه با تخیل و به معنای ایجاد رابطه جدید میان اشیاء است. تصویر هنری به نوعی تأکید بر معنای مورد نظر ادیب و روشی برای القای آنچه را که می خواهد به مخاطب برساند، است (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۳۹۸). در این رابطه، معانی به وسیله تصویر آشکار می شوند. ادیب به واسطه تصویر می تواند احوالات پیچیده درون خود را منتقل کند و اگر این انتقال بدون به کارگیری هنر تصویر صورت گیرد، هیچ تأثیری در مخاطب نخواهد داشت (خفاجی، ۱۴۱۲، ص ۶۰). تصویر به ادبیات حیاتی نو می بخشد. این معجزه زمانی محقق می شود که ادیب به درستی الفاظ را انتخاب کند و به زیبایی آنها را بچیند (خفاجی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۴).

تصویر وسیله ای برای برآورده کردن آن دسته از نیازهایی است که انسان به آنها محتاج است و دارای تأثیرگذاری بسیار خوب در استحکام بخشیدن بسیاری از موضوعات مهم است. (کپس، ۱۹۰۸، ص ۱۳) زبان تصویر این امکان را به انسان می دهد که تجربه کند و تجربیاتش را در قالب شکلی

قابل مشاهده، مستند کند به طوری که یک فرد بی سواد هم می تواند مثل شخصیتی تحصیل کرده آن را بفهمد (کپس، ۱۹۰۸، ص ۱۳۰). بنابراین، پناه بردن به تصویر، وسیله ای برای عمق بخشیدن به مفاهیم مورد نظر نگارنده است. تناسب و هماهنگی موجود در تعبیر، این امکان را به ادیب می دهد تا سایه ها و ریتم کلام را با فضای احساسی که می خواهد، ترسیم و هماهنگ کند (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۱۰۳). قرآن کریم در پیوند اجزای کلمه ها، جمله ها، ترکیب ها و آیات سوره هایش و روابط گسست ناپذیر آنها در بالاترین درجه ای که امکان قرار دارد و درعین برخورداری از تنوع و تکثر، از وحدت، انسجام، تناسب، هماهنگی و تجاذب بی نظیری در میان اجزای متنوع خود بهره برده است (مولایی نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸).

۳. شرح نظریه تصویرپردازی سید قطب و بررسی ابعاد آن

سازنده اصلی نظریه تصویر هنری در قرآن از نظر محققان علوم قرآنی، مفسر و ناقد مشهور مصری، سید قطب است که مکتبی با نام مکتبه القرآن الجدیده یا سبک جدید قرآن پژوهی را برای جستار ادبی در قرآن از آیات قرآنی کشف و به جامعه قرآنی معرفی کرد. وی در کتاب التصوير الفنی فی القرآن توانست در بررسی تصویر هنری به طور عام و خاص بررسی تصویر هنری در قرآن، گوی سبقت را از ناقدان معاصر بستاند (خالدی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳). سید قطب با ارائه کتاب التصوير الفنی فی القرآن موفق شد صاحب سبکی نو شود و راز اعجاز بیانی قرآن را گامی جلوتر برد. رازی که دریچه های نو در زمینه اعجاز و بهره مندی بیشتر از قرآن بود و ابزاری شد تا بتوان به کمک آن، ویژگی عمومی قرآن را بهتر درک کرد. این کتاب بازتاب وسیعی در دنیای نقد و ادبیات داشت و ادیبانی چون نجیب محفوظ، عبدالمنعم خلاف، علی الطنطاوی آن را ستودند (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۲۱۶).

از گفتار وی معلوم است که با مطالعه تمام آثار علوم بلاغی قدما تا معاصرین، ابعادی از تصویرپردازی را در آنها پیدا کرده و جرجانی و زمخشری را پیشگام در این راه می داند. در پایان اذعان دارد که تصویرآفرینی شامل مؤلفه های دیگری جز اینهاست، سپس این شاخصه ها را برمی شمرد. (سید قطب، ۲۰۰۲، صص ۴۷-۵۳) اگرچه بعضی از نویسندگان بعدها به خاطر ملاحظات، از تأثیر این نگرش و نظریه در نوشته های خود سخنی به میان نیاوردند، اما برخی چون دکتر صبحی صالح او را

نویسنده‌ای نوآور و با قدرت استنباط محکم معرفی کرده است که توانست با روشی جذاب و درخشان به بیان زیبایی‌های قرآن بپردازد (صالح صبحی، ۱۹۷۷، ص ۳۲۰). برخی دیگر همچون مرحوم طالقانی در مورد یکی از ابعاد تصویرآفرینی قرآن با عنوان آهنگ ترکیب کلمات آیات قرآنی، پس از انتقاد از محققان قرآن‌پروژه به خاطر بی‌توجهی به این جنبه از اعجاز بیانی قرآن کریم به کوشش‌های سید قطب در کتاب *التصوير الفنى فى القرآن* اشاره کرد و او را آغازگر این بحث معرفی و غور و تعمق در این موضوع را پیشنهاد کرده است (طالقانی، ۱۳۶۲، ۳/۳).

همچنین سید قطب بعد از انتشار کتاب *التصوير الفنى فى القرآن* در سال ۱۹۴۷ م کتاب *دومش يعنى، مشاهد القيامة فى القرآن* را که مبتنی بر مناظر حسی و مادی نعمت‌ها در بهشت و مناظر حسی و مادی عذاب در دوزخ است، منتشر کرد. (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۲۷۱) سید در این کتاب پیش از به‌نمایش گذاشتن جلوه‌های قیامت در مقدمه‌ای به بیان آخرت در تصویر بشر از دیدگاه جاهلی و ملت‌های باستان و مقایسه آن با قرآن می‌پردازد و سپس تلاش می‌کند این جلوه‌ها و مناظر را براساس ترتیب نزول آنها تا جای ممکن بررسی کند (سید قطب، بی‌تا، ص ۹). یکی از آرزوهای بزرگ سید قطب پس از نوشتن دو کتابش این بود که در فرصتی مناسب، تمام قرآن را براساس همین شیوه هنری عرضه کند که سرانجام با توفیقات خداوند موفق شد قرآن را طی چهار مرحله با مشکلات فراوان با نام *جنجالی فى ظلال القرآن* در لباسی هنری به علاقه‌مندان عرضه کند (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۶۷۲). سید در خلال این عنوان می‌خواهد بگوید که آیات قرآن در پس معانی خود، سایه‌های انبوه و دلنوازی دارند که بسیاری از توجیهات و القائنات قرآنی را باید لابه‌لای همین سایه‌ها جست‌وجو کرد. تا زمانی که کسی این سایه‌ها را با حسی هوشیار و خیالی دورپرواز درک نکند، نمی‌تواند آنچه را که این الفاظ خواهان بیان و القای آن هستند، درک کند و آنها را به صورت کامل بچشد (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۹۱). به همین دلیل گستردگی و عمق مباحث ادبی و بررسی جنبه‌های تصویری و زبان‌شناسی قرآن در *فى ظلال* در دو کتاب *التصوير الفنى* و *مشاهد القيامة* است؛ زیرا سید قطب با معلومات ادبی جدید خود و درحالی که ناقد و شاعری حساس بود به تفسیر قرآن رو آورد (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۴۷).

در واقع سید طرحی با نام مکتبه القرآن الجدیده را برای خود تعریف کرد که در آن تلاش می‌کرد با مجموعه مطالعات و بررسی‌هایی، قرآن کریم را از دیدگاه نقدی و ادبی کنکاش کند. او در ابتدای راه موفق به کشف نظریه تصویرپردازی هنری شد که اساس و پایه کارش در این طرح بود. هدف وی این بود که تمام تحقیقات و بررسی‌ها درباره زیبایی‌شناسی بیان قرآنی به این مسیر بروند و به این جمال و زیبایی از زاویه‌های غیر از زاویه بلاغت معروف که براساس معانی و الفاظ است، دیده شود. (خالدی، ۲۰۰۰، ص ۲۷). وی بارها و در جاهای مختلف تکرار کرد که هدفش، هنری، بیانی، ادبی و زیباشناختی است همان‌طور که در کتاب مشاهد القیامه فی القرآن می‌گوید: «هدف من یک هدف هنری محض است و کار اصلی من در مکتب قرآن همین است که جنبه هنری و ویژگی‌های ادبی قرآن جلوه‌گر شود تا اندیشه‌ها، زیبایی‌های نهفته آن را درک کند و در آن جز با احساس یک ناقد ادبی مستقل تأثیر نمی‌پذیریم، پس اگر در پایان، قداست هنری با قداست دینی گردآمد، این همان چیزی است که من به دنبالش نیستم» (قطب، بی‌تا، ص ۷).

از نظر سید قطب، نزدیک به سه چهارم آیات قرآن را تعبیر تصویری و نمایشی تشکیل می‌دهد. بنابراین، معجزات ادبی و زبانی قرآن در مبحث الفاظ به علوم بلاغت مانند حقیقت و مجاز، استعاره و تشبیه و... منحصر نمی‌شود بلکه ادبیات تصویری، نمایشی و هنری قرآن، موضوعی مهمتر و برجسته‌تر است. وی می‌خواهد نشان دهد که چگونه می‌شود که رشته‌ای از الفاظ مجرد و بی‌آلایش، قدرت تصویری افزون‌تری نسبت به قلم نقاشی یا دوربین فیلم‌برداری داشته باشند. (قطب، بی‌تا، ص ۶) سید قطب با این سبک برداشت متوجه شد که سبک قرآن جز در آیات تسریع، تصویری است و این سبک تصویری همان راز اعجاز قرآن است. این سبک تصویری هم بر مؤمنان و هم کافران به‌طور مساوی تأثیرگذار است (قطب، بی‌تا، ص ۱۷). به‌نظر او پیوستگی ساخت با محتوا در تصویر قرآنی هم هست به طوری که بیان در آن با حالت تصویر موردنظر آن هماهنگ است و به تکمیل آثار تصویر حسی یا معنوی کمک می‌کند» (قطب، بی‌تا، ص ۷۵).

آنچه از تحلیل‌های سید در آیات به‌دست می‌آید یعنی، هرنوع اراده حسی معنا، چه اینکه داده حسی بر گونه‌های بلاغی سنتی تکیه می‌کند و چه فراتر از آن. سید قطب با این نظریه قصد دارد

بگویند که تصویرپردازی هنری در قرآن عنصر ثابتی را در وجود بشر خطاب می‌کند که همان وجدان و نه عقل صرف است. شاید وجدان به این معنا نزدیک‌ترین چیز به فطرت و طبع سلیم باشد که در ساختار وجودی انسان جای می‌گیرد. با این سبک، قرآن می‌تواند با تصویرپردازی هنری خود از طریق خیال‌انگیزی و مجسم‌سازی، معانی ذهنی، حالات درونی، الگوهای بشری و مناظر قیامت را به شکلی زنده، محسوس، قابل درک و هماهنگ ارائه کند (خالدی، ۱۹۹۹، ص ۱۲۵). دکتر صبحی صالح در مورد نظریه سید قطب می‌گوید: «آنچه سید قطب در جهت فهم اسلوب قرآنی در پایان کار به آن رسید، بهترین ترجمه برای مفهوم جدیدی که امروز به نام اعجاز قرآن می‌شناسیم است؛ زیرا می‌تواند نسل جدید ما را از وزش نسیم لطیف زیبایی هنری در کتاب خدا بهره‌مند کند و به محققان این امکان را بدهد که خود به استخراج و استفاده از گنجینه بپردازند و با وجدان و شعور انسانی خودشان از آن برخوردار شوند. شکی نیست که اعراب عصر قرآن هم پیش از هر چیز تحت تأثیر جادوی اسلوب قرآن قرار گرفتند. این جنبه هنری خالص، عنصری مستقل و به‌تنهایی کافی برای اثبات اعجاز و جاودانگی قرآن است» (صبحی صالح، ۱۹۷۷، ص ۳۲۰).

۴. مهمترین ویژگی‌های تصویرآفرینی در قرآن از نظر سید قطب

نظر بر جنبه‌های ادبی و هنری قرآن که با اعجاز قرآن پیوند دارد از روش‌های تفسیری سید قطب است. ایشان به جای پرداختن به علومی همچون صرف و نحو، بلاغت و اشتقاق و... به زیبایی‌های متن‌شناسی، سبک‌شناسی و بیان ظرایف قرآن می‌پردازد. سید قطب مخاطب را متوجه ویژگی‌های تصویری قرآن می‌کند.

۴-۱. تشخیص

تشخیص عبارت است از پوشاندن لباس انسان بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آنها که از رهگذر نیروی این عنصر، مخلوقات غیر بشری به حرکت و جنبش می‌آیند (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۲۶۸) به طوری که همه چیز در برابر انسان سرشار از زندگی، حرکت و حیات است. در تعابیر مصور قرآنی، جلوه‌های زیبایی از این افاضه حیات به جمادات را می‌توان مشاهده کرد

(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸، ص ۱۴۹). سید قطب در بیانی مشابه می‌گوید: «نوعی از خیال انگیزی و صورتگری را می‌توان شخصیت‌دادن یا تشخیص بخشیدن نامید؛ یعنی به موجودات بی‌جان زندگی و اوصاف انسانی بخشید» (قطب، ۲۰۰۲، ص ۶۱).

سید قطب در تفسیر آیه: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸) که به هراس موجودات پس از دمیدن در صور و حوادثی که در آن زمان رخ می‌دهد، اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «هنگام دمیدن صور همه جمع می‌شوند. همراه با این ترس و هراس، انقلاب جهانی رخ می‌دهد و کرات و ستارگان، بی‌نظم و نظام و مختل می‌شوند. از مظاهر و نمادهای این پریشانی و نابسامانی این است که کوه‌های محکم و استوار به حرکت درمی‌آیند و مانند ابرهای سبک و پراکنده روان می‌شوند و می‌روند. صحنه کوه‌ها به این شکل هماهنگ با سایه ترس و هراس است و جزع و فزع در آن جلوه‌گر می‌کند. انگار کوه‌ها نیز همراه با ترسیدگان و هراس افتادگان ترسیده‌اند و به هراس افتاده‌اند و با جزع و فزع کنندگان به جزع و فزع درآمده‌اند و با سرگشتگان و ویلان شدگان و بی‌قرار و آرام‌ها و به اینجا و آنجا روندگان، کوه‌ها نیز انگار سرگشته‌اند و ویلان شده‌اند و بی‌قرار و آرام به اینجا و آنجا می‌روند. (قطب، ۱۳۶۲، ۵/۲۶۶۸)

۴-۲. تخییل

این عنصر یکی از ضروری‌ترین عناصر در انواع هنرهای ادبی و به‌منزله روزنه‌ای است که هنرمند از طریق آن به تصویرگری اشخاص، اشیاء و معانی می‌پردازد و احساسات و عواطف مخاطب را برمی‌انگیزد. (اصغریور، ۱۳۹۶، ص ۱۱۶) عنصر تخییل در یک نظم هنری، پدیده‌های دور از هم را جمع می‌کند و آنها را به هم نزدیک و در تصویری که انسجام میان پدیده‌های دور از هم و سازگاری میان اشیای پراکنده جایگزین می‌شود، ذوب می‌کند. منظور از وجود عنصر خیال در قرآن این نیست که قرآن به خلق و آفرینش امور غیرواقعی پرداخته است بلکه هدف از خلق صحنه‌ها ایجاد انگیزه برای برانگیختن تخیلات و تصورات مخاطب است. تصویر قرآنی، خیال را برمی‌انگیزاند تا معنا را به کمک حس، وجدان، فکر و شعور بپذیرد و این تصویر هنری است که احساسات را تحریک

می‌کند چنان‌که خیال را هم برمی‌انگیزاند تا اجرای تصویر را پیگیری و در آن تأمل کند و در ذهن مخاطب شکل دهد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۸).

سید قطب نیز در معرفی این ویژگی از تصویرآفرینی چنین می‌گوید: «تعدادی از صور قرآنی صامت و ساکن می‌شوند، اما در اغلب صورت‌ها حرکت پنهان یا آشکاری وجود دارد؛ حرکتی که نبض و حرارت حیات در آن مشاهده می‌شود و این حرکت منحصر در قصص و حوادث و صحنه‌های قیامت و صورت‌های نعیم و عذاب نیست بلکه در مواضع دیگری که انتظار نمی‌رود ملاحظه شود، دیده می‌شود. این حرکت همان حرکتی است که ما آن را تخییل می‌نامیم». (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۶۱) در واقع سید قطب براساس چنین باوری دوگونه تصویر را در قرآن یافت: تصویرهای حسی که همان تصویرهای نشأت‌گرفته از حواس هستند و تصویرهای خیالی که قوه خیال به تأمل در آن و تحقیق در ساخت‌های هنری آن می‌پردازد؛ چنان‌که تصویر را قاعده بیان در قرآن قرار داد و تخییل حسی را قاعده تصویر. باتوجه به سخن او که می‌گفت: «تصویر حسی خیال‌انگیز بیان می‌شود» چنین برداشت می‌شود که حس و خیال دو مؤلفه تشکیل‌دهنده تصویر هستند (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۶۰).

پیداست که حس و خیال در ترسیم تصویر هنری در قرآن هم‌عنان هستند و حس و خیال مخاطب را تحریک می‌کنند. چنان‌که سید در تفسیر آیه: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم: ۴) می‌گوید: «آیه در بیان تصویری از حرکت خیالی سریع است؛ یعنی شعله‌ور شدن که یک لحظه سر را فرامی‌گیرد و قوه خیال را تحریک می‌کند، حرکتی که حس و خیال را باهم درگیر می‌کند» (قطب، ۲۰۰۲، ص ۲۹). نمونه دیگر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: ۴۰) است که در آن، تصویر شتری که می‌کوشد وارد سوراخ شود تصویری خیالی است که ذهن، تلاش‌های مکرر و بی‌فایده شتر ناامید را در خیال می‌پرورد تا سرانجام معنای ناممکن بودن در اعماق نهاد نفس و روان پایدار شود» (قطب، ۲۰۰۲، ص ۳۴).

۳-۴. واقعیت

از دیگر ویژگی‌های تصویر قرآنی، صدق واقعی است؛ زیرا پروردگار از واقعیتی که خود آن را آفریده و از آن آگاه است، خبر می‌دهد. در تصویر قرآنی مانند تصویر در شعر، تحریف و ساختگی بودن وجود ندارد (راغب، ۱۴۲۲، ص ۴۶) درحالی‌که یکی از اصول زیباشناسی ادبی، غلو یا دوری از واقعیت است که اصلی پذیرفتنی نزد صاحب نظران ادب عربی بوده است. این سخن مشهور نزد آنها که می‌گویند: «أحسن الشعر أكذبه» و سخن بحتری که می‌گوید: «فی الشعر یغنی عن صدقه کذبه» شاهدی بر این مدعاست (راغب، ۱۴۲۲، ص ۱۹۰)، اما تصویر قرآنی از صدق واقعی به علت تحقق اغراض هنری جذاب دور نمی‌شود چون قرآن نه کتاب لذت هنری بلکه کتاب هدایت بشر و به سبک هنری، معجزه آسایش متمایز است. تصویر قرآنی، میان حقیقت و هنر یا صدق هنری و صدق واقعی وحدت برقرار می‌کند و میان آن دو در تصویر قرآنی آن طور که در تصویر ادبی نزد شاعران مشهور است هیچ گسست و جدایی وجود ندارد (راغب، ۱۴۲۲، ص ۴۶).

مهمترین جلوه‌های این تصویرگری در داستان پیامبران و ستیز آنها با معاندان و در آیاتی که به تعامل مسلمانان با اهل کتاب و در پاره‌ای مواقع به مبارزه با فرهنگ جاهلی و به‌گزینی آن اهتمام ورزید، دیده می‌شود. در تصویر قرآنی در تمام این موارد که حقیقت را نشان می‌دهد اندکی وهن و سستی راه ندارد و قرآن کریم با جامعیت تمام به زوایای این امور می‌پردازد. سید قطب در تفسیر آیات ۷۵-۷۷ سوره آل عمران که به اهل کتاب و نحوه برخورد آنها با مسلمانان اشاره دارد، می‌گوید: «شیوه‌ای که قرآن مجید درباره شناساندن اهل کتاب، آن کسانی که در آن ایام با جماعت مسلمانان روبه‌رو می‌شدند و چه بسا در شناساندن حال اهل کتاب در همه اعصار و در میان همه نسل‌ها به تصویر می‌کشد شیوه بسیار منصفانه و درستی است و در آن کوچک‌ترین حق‌کشی و حق‌پوشی نیست و زیان و نقصانی به‌ناحق متوجه کسی نمی‌کند» (قطب، ۱۳۶۲/۱، ۴۱۷).

۴-۴. تجسیم

تجسیم به معنای هنری آن است که ادیب هنرمند، امری معنوی را در قوه خیال خود حاضر و صورتی معین از آن را در ذهن ترسیم کند. (خالدی، ۱۹۸۹، ص ۱۱۴) در قرآن نیز یکی از مهمترین شیوه‌های

تصویرآفرینی، سخن گفتن درباره مجردات و معنویات در لباس محسوسات و اجسام مادی است (قطب، ۲۰۰۲، ۴۶/۱). به نظر سید قطب، روش تصویر و نمایش هنری از روش های تعبیری برتر و زیباتر است. برای بیان این برتری کافی است تا معانی در صورت های ذهنی مجرد تصور شوند، سپس آنها در صورت های تصویری، شخصیت پردازی شوند. در روش اول، ذهن و ادراک مخاطب و در روش دوم، حس و وجدان دخیل هستند (قطب، ۱۳۶۲، ص ۶). سید در ادامه می گوید: «منظور از تجسیم در اینجا تشبیه به محسوس نیست؛ زیرا این نمونه بسیار زیاد و عادی است بلکه مقصود ما معنای جدیدی است و آن عبارت از تجسیم معنویات مجرد و بیان و ابزار آن به شکل اجسام یا محسوسات است آن هم نه بر وجه تشبیه و تمثیل بلکه بر وجه دگرگونی و تحویل» (قطب، ۱۳۶۲، ص ۶۶). نمونه های تجسیم سید قطب عبارتند از:

ذیل آیه: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸) می آورد: «صحنه خاکستری که باد به شدت در یک روز طوفانی در آن می وزد صحن هایی است که اغلب دیده می شود و همه با آن آشنا هستند. روند قرآنی با چنین صحنه ای معنی هدر رفتن و بیهودگی اعمال را مجسم می کند. صاحبان این اعمال نمی توانند چیزی از آن اعمال را برای خود نگاه دارند و از آن استفاده کنند. روند قرآنی اعمال را در این صحنه، طوفانی جنبان و پیچان مجسم می کند و با کمک آن، احساسات را به اندازه ای تحریک می کند که هیچ تعبیر ذهنی صرفی نمی تواند هدر رفتن و بیهودگی اعمال و اینجا و آنجا پخش و پراکنده شدن افعال را این طور تحریر کند و آشکار نشان دهد». (قطب، بی تا، ۴/۲۰۹۴)

- درباره آیه: «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِه الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج: ۳۱) می گوید: «قرآن درباره آن کس که برای خدا شریک قرار می دهد، تصریح می کند که نه ریشه ای دارد و نه جایی برای ریشه دواندن، نه بقایی دارد و نه نیروی پایداری. با این تعبیر، سیمایی را مجسم می کند که قدم هایش بسیار تند و سریع و حرکاتش دردآور و سوزان است. انسان مشرک چنان برق آسا از آسمان فرومی افتد که کسی نمی داند کی و چگونه افتاد. سرانجام هنوز به زمین نخورده، لاشخورها برق آسا لاشه متلاشی او را می قاپند یا باد او را به

همان ترتیب برق آسا از جا برمی‌کند و درجایی بسیار دوردست و گودال قرار می‌دهد تا کسی از کیفیت آن آگاه نشود». (قطب، ۱۳۶۲، ۴/۲۴۲۲)

۴-۵. عاطفه

عاطفه نیز تصویر را چنان در ژرفای زندگی و تأثیرگذاری کمک می‌کند که تصویر بی‌آن، سرد و بی‌روح است. پیوند میان تصویر و عاطفه، بیبندی قوی و روشن است و هر تصویر هنری در مخاطب پاسخی عاطفی برمی‌انگیزد که میزان تفاوت آن به تفاوت تصویر و تأثیرگذاری آن بر مخاطب بستگی دارد. تصویر قرآنی در تأثیر بر مخاطب به اوج خود می‌رسد. تصویر قرآنی ژرفای وجود آدمی را به حرکت درمی‌آورد تا او را بر حقایق زندگی و وجود با صحنه‌های ارائه شده، تصویرهای خیره‌کننده، الگوهای ترسیم شده، رخداد‌های واقعی و داستان گذشتگان آگاه کند و تأثیرپذیری عاطفی را به اوج برساند و پنجره‌های روح و جان را برای پذیرش تأثیر از کانال اندیشه و عاطفه و عقل و احساس با هم بگشاید. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۵۰)

نمونه ترسیم عاطفه در آیه: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (هود: ۴۱ و ۴۲) دیده می‌شود. وجه شبهه با بافت موقعیت سازگار است. تراکم امواج و ارتفاع آن مانند کوه، تصویر صحنه‌ای است که نوح عليه السلام پسرش را در آن صدا می‌زند، اما پسر نافرمان، دلسوزی پدر را جدی نمی‌گیرد. صحنه موقعیت تغییر می‌کند: «قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَضِينَ» (هود: ۴۳). بنابراین، موج که آن را به کوه تشبیه می‌کند، همان است که مانع آن دو می‌شود و برای این ارجاع، تصویر حجم و بلندی آن را ارائه می‌کند که هردو مانند دو کوه هستند. شنونده در این لحظه‌های کوتاه که آنها را در موجی چون کوه حرکت می‌دهد، نفس‌گیر می‌شود. نوح پدر دردمندانه فریاد می‌زند و پسر مغرور بی‌اعتنایی می‌کند و موج قوی و سرکش در یک لحظه تند و شتابنده موقعیت را درمی‌نوردد (قطب، ۲۰۰۲، ص ۴۹).

ذیل آیه: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأُلُوْحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا

تُسْمِثُ بِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰) می‌گوید: «هارون با این عبارت، عاطفه و مهر برادری را برانگیخت تا طوفان خشم او را فرونشاند تا حقیقت حال و اصل موقعیت خود را برای وی بازگو و روشن کند و او را باخبر کند که در پند و اندرز قوم، کوتاهی نکرد و از تلاش برای راهنمایی و رهنمون ایشان از پای ننشست. هارون با ندای زیبایی «ابن‌ام» و با این پیوند مهرپانانه، موسی را فریاد می‌زند. آن‌گاه با تعبیر: «فَلَا تُسْمِثُ بِي الْأَعْدَاءِ» وجدان برادری یار و مددکار را به جوش و خروش درمی‌آورد و یادآور می‌شود که دشمنان ایستاده‌اند و در انتظارند که به ایشان شاد شوند و با عبارت: «وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» طوفان خشم موسی عليه السلام در برابر این متانت و عطف و در برابر این گفته‌ها و سخنان، آرام گرفت (قطب، ۱۳۶۲، ۱۳۷۴/۳).

۶-۴. تشبیه

تشبیه یعنی، قراردادن هم‌گونی و شباهت بین دو امر و یا بیشتر که متکلم اشتراک آنها را در یک یا چند صفت به کمک اداتی نسبت به هم می‌رساند. (تفتازانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷) همچنین تشبیه، کوششی بلاغی است که شکل را صیقل می‌دهد و لفظ را از شکلی به شکل دیگر که مورد نظر گوینده است، منتقل می‌کند و سه ویژگی مبالغه، بیان و ایجاز را یکجا دارد (علی‌الصغیر، ۱۴۱۲، ص ۷۸). قرآن مشحون از انواع تشبیهات و تمثیلات بلیغ است و با این تشبیهات، معانی و مفاهیم آیات الهی جلوه و جذابیتی خاص پیدا می‌کند و تأثیری عمیق درون آدمی به جا می‌گذارد. سید قطب برخی از تشبیهات قرآنی که معانی، مفاهیم عقلی و ذهنی را در صورت‌های حسی بیان کرده است، بررسی می‌کند. نمونه آن عبارتند از:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (جمعه: ۵) این آیه هرچند چهره‌ای بسیار زشت، چندش‌آور و رسواگرانه‌ای از علمای یهود نشان می‌دهد، اما با این تشبیه، سیمایی از یک حقیقت صادقانه را هم به خوبی ترسیم می‌کند؛ زیرا علمای یهود، امانت الهی (تورات) که به آنها رسیده بود را نسنجیدند و حقیقت آن را درک نکردند و به آن عمل نکردند. این رفتارشان دقیقاً مانند آن چهارپایی است که کتاب‌های بزرگ و سنگین را حمل می‌کند، اما نمی‌داند چه چیزی حمل می‌کند و چیزی

جز سنگینی بار عایدش نمی‌شود؛ زیرا نه صاحب آنهاست و نه شریک در هدف و مقصودشان (قطب، ۱۳۶۲، ۶/۳۵۶۸).

۴-۷. موسیقی

موسیقی، زبان عواطف و وجدان است و نغمه‌های آن به لحاظ شدت، نرمی، قوت، سرعت و کندی، درجات متفاوتی دارد. از آن جهت موسیقی در عواطف تأثیرگذار است که نغمه‌ها و ریتم‌های آن از زیبایی خاصی برخوردارند و به واسطه این نغمه‌هاست که احساس شکوفا می‌شود و نفس آدمی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. موسیقی از چند چیز تشکیل می‌شود: مخارج حروف، صفات حروف، حرکات آن و پیاپی آمدن آن با نظمی معین یا پراکندگی آن از واژگان و جملات و عبارات یعنی، آهنگ حروف ابتدا آهنگ واژگان را به وجود می‌آورد و سپس واژگان در جملات، موجب به وجود آمدن عبارات می‌شوند و از آنها ریتم کلی تصویر شکل می‌گیرد. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۵۴) سید قطب از اصطلاحات آهنگ و ریتم درباره جنبه آوایی در مدها و حرکات و واژگان کمک می‌گیرد؛ زیرا ریتم موسیقی در قرآن، خود مقصود و صرف نغمه‌پردازی نیست بلکه ابزاری برای به تصویر کشیدن معانی دینی است.

سید قطب کوشید تا نظامی برای فاصله‌های قرآنی استخراج کند. به نظر وی فاصله در سوره‌های کوتاه، کوتاه و در سوره‌های متوسط یا بلند، متوسط یا بلند می‌شوند. تشابه و همانندی میان آنها در سوره‌های کوتاه، زیاد و در سوره‌های بلند، کم می‌شود. (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۸۹) به نظر سید قطب، حرکت، ویژگی عام تصویر قرآنی است و تصویر قرآن، آرام و ساکت به هدف هنری می‌پردازد که لازمه سکوت و آرامش است، اما بیشتر تصویرهای آن، حرکت پنهان یا آشکار دارند؛ یعنی حرکتی که تپش حیات به آن اوج می‌گیرد و حرارت آن بالا می‌رود. این حرکت محدود به داستان‌ها، رخدادها، صحنه‌های قیامت، تصویرهای نعمت، عذاب یا تصویر برهان و استدلال محدود نیست بلکه در سایر موارد دیده می‌شود (سید قطب، ۲۰۰۲، ص ۷۲). وی درباره آیه: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» (مریم: ۸۸-

۹۰) می‌گوید: «آهنگ واژگان و ریتم عبارات با سایه‌های صحنه در ترسیم فضای خشم و لرزش هماهنگ است» (قطب، ۱۳۶۲، ۴/۲۳۲۱).

۵. چگونگی تجلی تصویرآفرینی در آیات قرآن از نظر سید قطب

قرآن کریم که موجی از حرکت و احساس را در مخاطب خود ایجاد می‌کند از همه روش‌ها و ابزارها برای تجلی حقایق، وصف حالات و روحیات انسان‌ها، جریان‌ات تاریخی و وقایع قیامت مدد می‌گیرد. سید قطب می‌گوید: «این تصاویر درحقیقت تصاویری زنده‌اند که هریک از جهانی زنده برداشته شده نه کلماتی بی‌روح و تعابیری مجرد و انتزاعی. تصاویری که زنده‌بودنشان و حتی ابعاد و عمق آنها را می‌توان با تمام وجود و هستی خود درک و با آنها ارتباط برقرار کرد» (قطب، ۲۰۰۲، ص ۳۳).

۱-۵. تجلی تصویرآفرینی در حالات واقعی

این تجلی در اسلوب بیانی سید قطب به‌گونه‌ای زیبا متجلی است. به‌همین دلیل بیشترین منشأ اثر را بر نفس انسان دارد. مهمترین تجلی این نوع تصویرگری در آیات مربوط به پایان نبردهاست. در این آیات، ابعاد مختلف جنگ ازجمله نقش امداد الهی و غیبی، عوامل پیروزی، شکست روحیه‌ها، موضع‌گیری‌ها، کم‌ظرفیتی‌ها و... ترسیم می‌شوند و مورد کاوش قرار می‌گیرند. در آیات ۹-۱۴ سوره انفال به نقش امداد غیبی الهی در پیروزی مسلمانان در جنگ بدر اشاره می‌شود و ویژگی‌های واقعی مجاهدان و شرایط کارزار را به‌زیبایی به‌تصویر می‌کشد. سید قطب نیز در مقام تفسیر این آیات می‌گوید: «تعبیر شگفت قرآنی، نمایش موقعیت را با تمام صحنه‌ها، رخدادها، کنش‌ها و تپش‌هایی که داشت دوباره برگشت می‌دهد تا بار دیگر مردمان در آن به‌سر برند. این بار در پرتو رهنمون قرآنی در آن زندگی کنند تا فواصل حقیقی آن را ببینند. درحقیقت آیات مربوط به جهاد را با تمام حرکات و خطراتش از لابه‌لای عبارات قرآنی تصویرگر متحرک و زنده‌کننده صحنه‌ای که بود برجسته و هویدا می‌کند طوری که انگار بیکار هنوز برقرار است» (قطب، ۱۳۶۲، ۳/۱۴۸۲). در تفسیر: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمُ فَلَئِمَ تَعْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ

عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۲۵-۲۶) می‌گوید: «خداوند به شکلی هنری و زیبا تصویر روز حنین را نمایش می‌دهد. طوری که انگار خواننده این آیات، خود را همراه مؤمنین در حرکت به طائف و آنان را در وادی حنین می‌بیند و تمام حوادث و ملاحم آن روز نزد او نمایان و آشکار است» (قطب، ۱۳۶۲، ۳/۱۶۱۶).

۵-۲. تجلی تصویر آفرینی در معانی ذهنی

از دیدگاه سید قطب، قرآن در برخی موارد معانی ذهنی و مجرد را به صورت محسوس و مشخص مقابل مخاطب به تصویر می‌کشد تا بیشترین تأثیر را در نفس انسان بگذارد. (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۴۸) برای مثال وی در تفسیر آیه: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۱) می‌گوید: «در آیه مورد نظر ریشخند پنهانی نهفته است و آن اینکه نص آیه آشکارا بیان می‌کند آنان کتاب را پشت سر نهاده و نادیده می‌گیرند اگرچه افرادی هستند که خود، صاحب کتاب و اهل کتاب بودند. اگر ایشان مشرکانی بی‌سواد بودند و چنین می‌کردند به دور انداختن کتاب خدا باز هم مفهوم و توجیهی داشت، پشت سرافکنندگان کتاب خدا، اهل کتابند، ایشان که با رسالت‌های آسمانی و پیغمبران الهی آشنا نیستند، ایشان همان کسانی هستند که با هدایت آسمانی سابقه‌آشنایی دارند و با پرتو نور الهی دل و دیده را بارها روشن کردند، مگر چه کرده‌اند. ایشان کتاب خدا را به دور افکندند و درحقیقت، مقصود این است که کتاب خدا را انکار کرده و بدان عمل نکردند. ایشان آن را از جولانگاه اندیشه خویش و پهنه میدان زندگی خود دور داشتند، اما تعبیر صورت‌گر قرآنی، معنی را از دایره ذهن به دایره حس و از دنیای معقولات به جهان محسوسات می‌کشاند و کردارشان را با حرکت مادی رؤیاانگیز شکل می‌دهد. کار ایشان را به شکلی بسیار زشت و ننگین تصویر می‌کند. تصویری که سراپای آن جلوه‌گر کینه و دشمنی است. تصویری که مرغ خیال را آزاد می‌کند و به آن مجال می‌دهد تا این حرکت تند و درشت را دریابد. حرکت دست‌هایی که دارند با شتاب کتاب خدا را می‌گیرند و پشت سرشان می‌اندازند و به دورش می‌افکند» (قطب، ۱۳۶۲، ۱/۹۴). همچنین وی در تفسیر آیه:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۷۱) می‌گوید: «معنای ذهنی خاص مورد نظر آیه این است که کفار بت‌هایی را می‌پرستیدند که نه می‌شنیدند و نه می‌توانستند دعای آنها را اجابت کنند. عبادت این کفار خطا و بی‌فایده بود. بنابراین، قرآن چنین شکل زشت حقیرانه‌ای از آنان می‌کشد که درخور این تقلید و این جمود و رکود است. شکل چهارپای رهاشده‌ای که آنچه به او می‌گویند را نمی‌فهمد بلکه هرگاه چوپانش بر او فریادی زند صدایش را می‌شنود، اما معنی آن را نمی‌داند. حتی ایشان از این چهارپا هم گمراه‌ترند؛ زیرا چهارپا می‌بیند، می‌شنود و داد می‌زند، اما آنان کران و لالان و کوران‌اند» (قطب، ۱۳۶۲، ۱/۱۵۶).

۳-۵. تجلی تصویرآفرینی در حالات نفسانی

سید قطب به همان شکلی که معانی ذهنی را به صورت محسوس به تصویر می‌کشد حالات نفسانی و مجرد را نیز به کمک حالات مشخص و محسوس به زیبایی جلوه‌گر می‌شود. (صالح، ۱۴۲۴، ص ۳۵۰) در تفسیر آیات ۱۴ و ۱۵ سوره احزاب که اشاره به منافقان مدینه و بهانه‌تراشی‌ها و رفتار متهورانه آنها هنگام جهاد دارد، چنین می‌گوید: «روند قرآنی پس از آیات ابتدایی، یک عکس هنری است که موقعیت تفرقه‌اندازی، آشفته‌سازی، ایجاد ترس و هراس و نیرنگ‌بازی را تصویر می‌کند. روند قرآنی می‌ایستد تا یک عکس روحی و روانی از این منافقان و از کسانی بکشد که در دل‌هایشان بیماری است. یکی عکس روانی داخلی از سستی عقیده و دل و از آمادگی بیرون رفتن از صف جهاد را از ایشان بیندازد. بیرون رفتن از صف به محض اینکه برخوردی پیش بیاید. قرآن این چنین ایشان را معرفی می‌کند و آنها را نشان می‌دهد و درون‌هایشان را بی‌هیچ پرده‌ای جلوه‌گر و نمایان می‌کند» (قطب، ۱۳۶۲، ۵/۲۸۳۹).

۴-۵. تجلی تصویرآفرینی در جلوه‌های طبیعت

این تجلی‌گری در تصویر هنری قرآن جایگاه مهمی دارد؛ زیرا به جهان محسوسات یا جهان شهادت که در حوزه معرفت بشری است مربوط می‌شود. حواس به برخورد تصویرهای پراکنده از صحنه‌های طبیعت می‌پردازد و آنها را نزد عقل بشری که به تفسیر و نظام‌نکردن و صدور حکم بر آن می‌پردازد،

قرار می‌دهد. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹) نمونه‌هایی از جلوه‌های طبیعت عبارتند از: سرچشمه رودها، کوه‌های متحرک، خورشید، ماه، ستارگان و... سید قطب نیز تصویر صحنه‌های طبیعت را جدی می‌گیرد و به ارتباط دادن صحنه‌ها به مبدأ حقیقی آن می‌پردازد. وی در تفسیر آیات: «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا. ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا» (فرقان: ۴۶ و ۴۵) می‌گوید: «صحنه سایه‌گسترده دل‌انگیز به انسان خسته رنج‌کشیده درمانده، پیام آسایش، آرامش، امنیت و امان می‌دهد. انگار همچون سایه‌ای دست نوازش‌گر مهربانی است که بر جان و تن نسیم فرح‌انگیز را وزان می‌کند درحالی‌که دست خدا نهانی و آهسته آن را می‌گستراند و آن را آرام، لطیف و ظریف جمع می‌کند و در هم می‌پیچد» (قطب، ۱۳۶۲، ۵/۲۵۶۸).

۵-۵. تجلی تصویرآفرینی در ضرب‌المثل‌های قرآنی

قرآن کریم از ضرب‌المثل‌های بسیاری برای بیان مقصود خود کمک می‌گیرد. کاربرد مهم این مثل‌ها آن است که در قالب امور مهم و پیراج مادی و واقعی زندگی انسان به‌کار می‌روند. (صالح، ۱۴۲۲، ص ۳۵۲) ویژگی ضرب‌المثل قرآنی نسبت به سایر ضرب‌المثل‌های مشابه ادبی در آن است که از یک حادثه خاص یا خیالی نقل نمی‌شود بلکه سبک قرآنی منحصر به فرد در بیان، شیوه و هدف است و تقلید از آنها جایز نیست و از آب‌سخور گذشته مانند ضرب‌المثل‌های عربی آب نمی‌خورد بلکه نوع دیگری است که قرآن آن را قبل از آشنایی علوم ادبی با آن و یا قبل از نامیده شدن به نوعی کلام منشور، مثل می‌نامد و قبل از معرفی به کمک ادبا برای آن اصطلاحی وضع می‌کند (علی‌الصغیر، ۱۴۱۲، ص ۹۸).

سید قطب با چنین شناختی به تصویرگری این آیات می‌پردازد. برای مثال سید قطب در تفسیر: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّی اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ. أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (بقره: ۱۷-۱۹) می‌گوید: «خداوند در این آیه، طبیعت دغلباز و سازش‌کار منافقان را تصویر می‌کند و علت گاه با این بودن و گاه با آن به سر بردنشان را هویدا می‌کند تا طبیعت و سرنوشتشان بهتر مشاهده و شناخته شود. وی

اضافه می‌کند که منافقان در آغاز امر مانند کافران از هدایت روگردان نشدند و گوش‌های خود را از شنیدن بازداشتند و با پنبه غفلت آکنده نکردند و چشمانشان را از دیدن و دل‌هایشان را از فهمیدن و پی‌بردن بازنگرفتند بلکه کوری را بر هدایت برتری دارند و بعد از آشنایی با حق و یافتن آن، دل به نایبایی دادند و رهنمود خدایی را به گوشه‌ای افکندند. آتش را با رنج بسیار برافروختند و هنگامی که تنور آن شعله گرفت و زبانه برکشید از آن سود نبردند اگرچه بیشتر طالب و جویاش بودند». از آنجاکه گوش‌ها، زبان‌ها و چشم‌ها برای دریافت صداها و روشنایی‌ها و سودجستن از هدایت و نور آفریده شده‌اند و ایشان چون گوش‌هایشان را از کار انداختند، کران و چون زبان‌هایشان را بستند، لالان و به خاطر فرو بستن چشمانشان، کوران محسوب هستند. بنابراین، برگشتی به سوی حق و راهی به جانب هدایت و رهنمودی به سوی تنور ندارند» (قطب، ۱۳۶۲، ۴۵/۱).

۶-۵. تجلی تصویرآفرینی در قصه‌های قرآنی

از نظر سید قطب، داستان در قرآن در راستای رسالت هدایت‌بخشی به کار می‌رود. داستان پیامبران در قرآن، کاروانی طولانی و همیشه در حرکت و به هم پیوسته نشان می‌دهد که سرگذشت دعوت‌گران راستین و عکس‌العمل‌های نسل‌های بشری را یکی پس از دیگری تصویر می‌کند. (قطب، ۱۳۶۲، ۵۵/۱) برای‌این اساس همین سید با تجلی بعد هنری داستان در راستای خدمت به روشن شدن پیام اصلی آن اقدام می‌کند و ابزارهای هنری را وسیله‌ای در بیان رسالت اصلی داستان‌های قرآن قرار می‌دهد. لازم به ذکر است تنها سوره‌ای که سید در آن به بیان جلوه‌های هنری داستان می‌پردازد سوره یوسف است. این سوره در زمینه ویژگی‌های ادبی و اسلوب ارائه عناصر داستانی، سوره‌ای منحصربه‌فرد در بیان تمام سوره‌های قرآن و چگونگی ارائه داستان در آنهاست؛ زیرا هر سوره‌ای بخشی یا بخشی‌هایی از یک داستان است که متناسب با آن سوره و در خدمت تبیین اندیشه اصلی آن به کار می‌رود، اما سوره یوسف با توجه به ویژگی خاص این داستان که در ابتدا با یک خواب و رؤیا آغاز می‌شود و سرانجام با به حقیقت پیوستن آن رؤیا تمام می‌شود، مناسبتی ندارد که یک حلقه یا صحنه‌هایی از آن در یک سوره و صحنه‌های دیگری از آن در سوره‌ای دیگر بیان شود (قطب، ۱۳۶۲، ۱۹۵/۴).

حضرت یوسف علیه السلام پس از گذشت چند سال وقتی در جریان تعبیر خواب پادشاه از او درخواست می شود نزد پادشاه بیاید قبل از هرچیزی از پادشاه می خواهد که جریان بی گناهی او در ملاً عام اثبات شود و پس از آن است که آماده خروج از زندان می شود. (قطب، ۱۳۶۲، ۱۹۵۵/۴) باتوجه به گفته سید، پس از این مرحله است که حضرت یوسف علیه السلام شخصیتی مطمئن، آرام گرفته و به کمال رسیده در صحنه داستان ظاهر می شود، سپس تمام شخصیت های دیگر از پادشاه گرفته تا عزیز مصر و زنان قصر همگی در پس پرده ناپدید می شوند. انگار همه اینها اسبابی برای پختگی و به کمال رسیدن حضرت یوسف علیه السلام بودند تا خود یکه تاز بلامنازع حوادث و به دست گیرنده کنترل واقعی مصر شود (قطب، ۱۳۶۲، ۱۹۵۶/۴).

۵-۷. تجلی تصویرآفرینی در الگوهای انسانی

از دیگر شیوه های تصویرگری قرآن کریم تجلی الگوهای انسانی با ویژگی جهان شمولی است؛ به این شکل که قرآن تمام انسان ها را با اختلاف طبقات و گروه های آنها به تصویر می کشد. این اسلوب با متن قرآن که انسان را در هر عصر و نسلی خطاب قرار می دهد، سازگاری دارد. قرآن کریم در به تصویر کشیدن نمونه های انسانی، نگرش واقع گرایانه به آدمی دارد. قرآن آدمی را از خلال طبیعت و سرشت دوگانه اش می نگرد که هم روبه بالا و هم روبه پایین دارد. در نفس آدمی این خطوط متقابل وجود دارند. در آن قدرت و ناتوانی، اوج و فرود، هدایت و گمراهی، شجاعت و بزدلی است. (راغب، ۱۴۲۲، ص ۳۱۵)

سید قطب در شیوه تصویرگری الگوها در قرآن می فرماید: «قرآن آن را به سادگی و روانی ترسیم می کند، تنها یک یا دو جمله برای ترسیم الگوی انسانی از خلال ویژگی های آن کافی است و موجودی زنده با ویژگی های جاودانه را به اهتزاز درمی آورد». (قطب، ۲۰۰۲، ص ۲۱۶) سید قطب ذیل آیه: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ. أَمْنُ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَدِّثُ الْأَحْرَةَ وَ يُزْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنْ مَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۸) می گوید: «آیه اول، نمونه مکرر از انسان ها را تصویر می کند. انسان هایی

که فطرتشان به سوی حق راهیاب نمی‌شود و به سوی پروردگار بیگانه خود بر نمی‌گردد و راه وصول به او را نمی‌شناسد تا در شادی، اندوه، داشتن و نداشتن سرگشته نشود و خدا را فراموش نکند. ضرر و زیان، بلا و مصیبت، توده‌ای هواها و هوس‌ها و شهوات و لذایذ را از روی فطرت فرومی‌اندازد و فطرت را از انگیزه‌ها و وسیله‌ها در میان نماند، فطرت خدا را می‌بیند و او را می‌شناسد و تن‌ها به او رومی‌کند، اما آن زمان که شدت می‌گذرد و آسایش می‌رسد دوباره این چنین انسانی، آنچه در سختی و هنگام مصیبت گفته است را فراموش می‌کند و فطرتش بر اثر هواها و هوس‌ها منحرف می‌شود». در آیه بعد روند قرآنی در کنار این سیمای نکبت‌بار انسان، سیمای دیگری را نشان می‌دهد. سیمای دلی که از عذاب خدا می‌هراسد. خدا را به یاد دارد و در شادی، خوشی و ناخوشی فراموش نمی‌کند و در سراسر زندگی خود به مرحمت، محبت، لطف و کرم خدا چشم امید می‌ورزد (قطب، ۱۳۶۲، ۳۰۴۲/۵).

۵-۸. تجلی تصویر آفرینی در جلوه‌های قیامت

از آنجاکه تعبیر از واقعیت‌ها به شکل تصویر نمایی، نسبت به تعابیر لفظی به تنهایی بیشترین تأثیر را در نفس می‌گذارد قرآن نیز صحنه قیامت را چنان تصویر می‌کند که انگار در ذهن، حس و شعور افراد حاضر است. سید قطب در تفسیرش این تصاویر را نمایش می‌دهد؛ این تصویرپردازی که شامل دوزخ و نعمت‌های آن و بهشت و نعمت‌های آن است. وی همچنین کتاب خاصی به نام مشاهد القیامه فی القرآن را به خاطر کثرت نصوص تصویری از این روز بزرگ نوشت. سید قطب درباره آیات: «وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ. إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَ هِيَ تَفُور. تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» (ملک: ۶-۸) که آتش را مانند موجودی جاندار ترسیم می‌کند و می‌گوید: «در این صحنه ماری متحرک است که کافران به سوی آن افکنده می‌شود، چنان‌که به سوی غول افکنده می‌شوند و با جوش و خروش آنها را می‌پذیرد. جانشان از خشم آکنده می‌شود و نزدیک است از کینه منفجر شوند. صحنه‌ای ترسناک و پریشان است که از بیم آن پوست کنده می‌شود. درهمین حال که از این غول در پریشانی و دلهره‌اند و با جوش و خروش آنها را می‌پذیرند، می‌شنویم که نگهبانان دوزخ گروه‌گروه از هرسو با یک پرسش

تکراری سر می‌رسند که: «ألم یأتکم نذیر». پاسخ هم با ذلت و سرافکنندگی آن است که آری آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم» (قطب، بی تا، ص ۱۷۷).

۶. نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام نخستین اثر هنری خود را از طریق قرآن کریم به جهان و بشریت اعلام داشته است. البته این بدین معنا نیست که قرآن فقط دارای بعد هنری است. همه ابعاد و همه آنچه برای سعادت و رستگاری انسان لازم است در قرآن آمده است. تصویرپردازی در قرآن کریم، ارزش هنری، ادبی، معرفتی و احساسی خاصی دارد که می‌تواند واقعیت‌ها، حوادث و مسائل ذهنی را به صورت محسوس به مخاطبان ارائه کند. هدف تصویر در قرآن، ساختن انسان از حیث فکری، احساسی و رفتار است. نظام هدفمند و روابط آیات قرآن نیز همان راز اعجاز در آفرینش و هستی انسان است چنان‌که راز اعجاز در قرآن کریم نیز هست. در نوشتار حاضر از نظریه سید قطب به عنوان اولین نظریه‌پرداز هنری و تبیین ویژگی‌های ایشان به دست می‌آید که تصویر هنری، عنصری اساسی از عناصر بیان است. توجه به مصادیق ذکرشده توسط سید قطب نشان می‌دهد که دلیل این مسئله به روحیه ادبی و ذوقی ایشان بازمی‌گردد که همه چیز از جمله آیات قرآن را با نگاه زیباشناسانه تحلیل و بررسی می‌کند.

وی با به‌کارگیری عناصر تصویری در متن از نقل مستقیم، منظور و هدف رهاشده و با ریختن آن در قالبی دیگر به سمت این هدف متوجه می‌شود که تأثیرگذاری و ماندگاری در ذهن خواهد داشت و این همان شیوه هدایت قرآن است که شیوه هدایت به زبان و بیان غیرمستقیم را انتخاب کرده است. قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل شد تا آدمی را با اسماء و صفات و افعال و آثار قدرت وی آشنا کند. این معرفت دینی به معرفت ذهنی متوقف نمی‌شود بلکه به ایمان، رفتار و اندیشه و پایبندی تحول می‌یابد. بنابراین، تصور خالی از غرض نیست بلکه حامل نگرش اسلامی است که کمال آن به کمال تصویر و پیوند آنها با هم در نظام تصویری، بیانی و فکری ممکن است تا در وحدت طراحی یا ساخت تکمیل شود و قرآن به معجزه‌ای در طراحی مبتنی بر روابط تبدیل می‌گردد، هستی هم در طراحی استوار است. انسان و حیات نیز بدین گونه است. چون منشأ واحد، همان آفریدگار یکتاست و اعجاز

در آن دو یکی است و همان گونه که اعجاز در هستی قابل رؤیت است در کلام تلاوت شده خداوند نیز وجود دارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: آیت الله مکارم شیرازی. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
۱. اصغریور، محبوبه (۱۳۹۶). جلوه های تصویرگری در قرآن. تهران: دانشگاه الزهراء ع.ه.ع.
 ۲. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۴). مختصر المعانی. قم: انتشارات دار الفکر.
 ۳. جابر عصفور، احمد (۱۹۷۴). الصورة الفنية في التراث النقدي والبلاغي. قاهره: دار الثقافة.
 ۴. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار اللمايين.
 ۵. خالدی، عبدالفتاح صالح (۱۹۸۹). نظریه تصویر عند سید قطب. السعودیه: دار المنار.
 ۶. خالدی، عبدالفتاح صالح (۱۹۹۹). سید قطب من الميلاد الى الاستشهاد. بیروت: دار الشامیه.
 ۷. خالدی، عبدالفتاح صالح (۲۰۰۰). مدخل الى ظلال القرآن. عمان: دار عمان.
 ۸. خفاجی، ابن سنان (۱۹۹۵). سرالفصاحه. قاهره: مکتبه صبیح.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). الفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار العلم الدار الشامیه.
 ۱۰. راغب عبدالسلام احمد (۱۴۲۲). وظیفه الصورة الفنية فی القرآن الکریم. حلب: فصلت للدراسات و الترجمة و النشر.
 ۱۱. سیدی، سیدحسن (۱۳۸۷). کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم. تهران: نشر سخن.
 ۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه.
 ۱۳. صالح، صبحی (۱۹۷۷). مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دار العلم.
 ۱۴. صالح، عبدالقادر محمد (۱۴۲۴). التفسیر و المفسرون فی العصر الحديث عرض فی دراسه مفصله. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۵. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتویی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۶. عصفور، جابر (۱۹۹۲). النقد العربي. بیروت: دار الکتب المصنودی، دار الکتب الفبانی.
 ۱۷. علوش، سعید (۱۹۸۵). معجم المصطلحات الادبيه المعاصره. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
 ۱۸. علی الصغیر، محمدحسین (۱۴۱۲). الصورة الفنية فی المثل القرآنی. بیروت: دار المورخ العربی.
 ۱۹. غریب، روز (۱۹۷۱). تمهید فی نقد الحديث. بیروت: دار المکشوف.
 ۲۰. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن.
 ۲۱. فتوحی، محمود (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن.
 ۲۲. قطب، سید (۱۳۶۰). آفرینش هنری در قرآن. مترجم: فولادوند، مهدی. تهران: بنیاد قرآن.
 ۲۳. قطب، سید (۱۳۶۲). فی ظلال القرآن. مترجم: خامنه ای، سیدعلی. تهران: انتشارات ایران.
 ۲۴. قطب، سید (۲۰۰۲). التصوير الفني فی القرآن. قاهره: دار الشروق.
 ۲۵. قطب، سید (بی تا). مشاهد القیامه فی القرآن. مصر: ملتزم الطبع و النشر دار المعارف.
 ۲۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۰). قرآن باب معرفت الله. قم: انتشارات پیام آزادی.
 ۲۷. مولایی نیا، عزت الله (۱۳۸۷). تحلیل بلاغی پاره ای از اسالیب اعتراض در قرآن. تهران: نشر کوثر معارف.
 ۲۸. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶). واژه نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهنناز.